

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های شیخ صدوق و شیخ مفید در اخبار شهادت یا وفات امامان علیهم‌السلام

مصطفی بیگ محمدی / طلبه خارج فقه و اصول و سطح چهار تاریخ و سیره پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مؤسسه آموزشی پژوهشی امام رضا علیه‌السلام

m.b.mohammadi65@gmail.com

 orcid.org/0000-0003-2144-6282

javadavari@yahoo.com

محمدجواد یآوری سرتختی / استادیار گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۵ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

چکیده

امروزه از سوی برخی از شیعیان درباره فرجام امامان معصوم علیهم‌السلام چنین مطرح می‌گردد که شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) معتقد به نظریه شهادت همه امامان معصوم علیهم‌السلام بوده و شیخ مفید (م ۴۱۳ق) برخلاف این نظریه، شهادت همه اهل بیت علیهم‌السلام را قابل اثبات نمی‌داند. وجود چنین دیدگاهی و تأثیر اختلاف نظر عالمان شیعه بر اندیشه شیعیان سبب گردید تا هر دو دیدگاه براساس منطقی مطالعات تاریخی بررسی و ارزیابی شود. تحقیقات به‌عمل آمده نشان داد که در آثار شیخ مفید اصطلاحات عامی مانند «مات»، «مَضی»، «تُوْفی» و غیر آن برای شهادت اهل بیت علیهم‌السلام به‌کار رفته و برخی محققان، از این کلمات سوء برداشت کرده و تصور نموده‌اند که ایشان، به شهادت همه معصومان علیهم‌السلام - مگر معدودی - معتقد نبوده است.

کلیدواژه‌ها: امامان شیعه علیهم‌السلام، اخبار شهادت امامان علیهم‌السلام، شیخ صدوق، شیخ مفید.

روایات امامیه بارزترین مرگ‌ها را «شهادت» بیان می‌دارد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمودند: «چیزی بالاتر از شهادت نیست»^۱ افزون بر شهرت روایات مبنی بر اینکه امامان معصوم علیهم السلام به دست مخالفان و دشمنان به شهادت رسیده‌اند، داده‌های تاریخی نیز حکایت از آن دارد که آنان به امر حاکمان جور به شهادت رسیده‌اند. بنابراین، امامان علیهم السلام با شهادت که بالاترین کمال است، از این دنیا رخت بر بسته‌اند.

از میان محدثان شیعه، شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) پیشگام بیان مسئله شهادت همه امامان علیهم السلام است. موضوع شهادت اهل بیت علیهم السلام آن‌گونه نزد شیعه واضح بوده که هیچ‌گاه در آن تردید نشده است. با توجه به تعدد روایات درباره شهادت همه ائمه اطهار علیهم السلام و صحیح بودن سند برخی از آنها، نظیر روایت شیخ صدوق از ابوالصلت هروی، می‌توان به این اطمینان رسید که هیچ‌یک از امامان معصوم علیهم السلام با مرگ طبیعی از دنیا نرفته‌اند. امیرمؤمنان علی علیه السلام و سیدالشهداء علیه السلام با شمشیر و دیگر معصومان علیهم السلام با سم به شهادت رسیده‌اند.

در مقابل این دیدگاه، تنها نظر منسوب به شیخ مفید قرار دارد. از عبارات‌های ایشان در کتاب *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد* و کتاب *تصحیح اعتقادات الامامیه* - که به شیخ مفید نسبت داده شده است - چنین برداشت می‌گردد که وی تنها شهادت امیرمؤمنان علی، حسنین، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام را پذیرفته و در شهادت سایر امامان علیهم السلام تردید کرده است.^۲

موضوع شهادت همه امامان شیعه علیهم السلام به علت وجود برخی اخبار ضعیف یا کمبود نصوص، با اشکالاتی روبه‌رو شده است. به عبارت دیگر، عدم تصریح به شهادت امام در منابع تاریخی یا عدم تصریح روایات بر شهید نشدن همه امامان علیهم السلام می‌تواند زمینه‌ای باشد تا تصور گردد که آنان به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند. منشأ این شک را می‌توان تردیدهای منسوب به شیخ مفید (م ۴۱۳ق) دانست.

اختلاف دیدگاه بین احادیث شیخ صدوق و اخبار تاریخی و حدیثی شیخ مفید درباره شهادت همه معصومان علیهم السلام سبب شده است تا تعارضی بین اخبار به وجود بیاید و این سؤال مطرح گردد که نظر صحیح درباره شهادت امامان چیست؟ آیا همه امامان معصوم علیهم السلام با شهادت از دنیا رفته‌اند یا با مرگ طبیعی؟ فرضیه این پژوهش آن است که همه امامان علیهم السلام به شهادت رسیده‌اند. برای ارزیابی این فرضیه، تلاش شده با روش «مطالعات تاریخی و بررسی اخبار»، ضمن بازخوانی دیدگاه شیخ صدوق، تمام اقوال شیخ مفید بررسی و با اندیشه کلامی شیخ صدوق تطبیق گردد.

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۳.

۲. محمدبن محمدبن نعمان مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۱-۱۳۲.

درباره شهادت اهل بیت علیهم‌السلام آثار پژوهشی متنوعی منتشر شده است:

علامه سید جعفر مرتضی عاملی به مناسبت مسمومیت و شهادت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نقد نظریه منسوب به شیخ مفید پرداخته است.^۱

سید محمد صدر در کتاب *تاریخ الغیبة الصغری* به مناسبت رحلت امام حسن عسکری علیه‌السلام مطالبی در این باب بیان کرده است.^۲

شهید مرتضی مطهری در پاسخ به سؤالی درباره شهادت امام رضا علیه‌السلام به اجمال به این موضوع پرداخته است.^۳ مصطفی صادقی در مقاله شهادت امام جواد علیه‌السلام، موضوع شهادت امامان علیهم‌السلام را به اجمال بررسی کرده است.^۴ محمود رضا افتخارزاده در مقدمه ترجمه کتاب *سلیم بن قیس هلالی* این موضوع را مطرح و تحلیل کرده است.^۵ جعفر بیاتی در باب شهادت همه ائمه اطهار علیهم‌السلام کتابی مستقل با عنوان *ما منّا الا مقتولٌ اَوْ مَسْمُومٌ* نگاشته است.^۶ اثر دیگر، مقاله‌ای با عنوان «روایت "ما منّا الا مقتول او مسموم" در ترازوی نقد» از نوروز امینی و همکاران است. این مقاله به مباحث رجالی و بررسی سندی روایات پرداخته و از نظر نویسنده، روایات، تقویت‌کننده مستندات تاریخی هستند.^۷

تفاوت این پژوهش با آثار دیگر، از جهت تبیین و منشأیابی نظریه شیخ صدوق در کتاب *الاعتقادات* در باره شهادت امامان معصوم علیهم‌السلام و سنجش آن با آثاری از شیخ مفید مانند *مسار الشیعه، المقنعه و الارشاد* است. ریشه‌یابی استعمال الفاظ عام برای شهادت امامان علیهم‌السلام که در آثار شیخ مفید منعکس شده و بار ارزشی و معنای شهادت از آن استفاده گردیده، از دیگر وجوه ممیز این مقاله است.

۱. شهادت امامان علیهم‌السلام از منظر محدثان شیعه

۱-۱. شهادت امامان علیهم‌السلام در آثار شیخ صدوق

شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در خصوص شهادت امامان معصوم علیهم‌السلام بیان می‌دارد:

اعتقاد ما آن است پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جنگ خیبر مسموم و همان، سبب شهادت ایشان گردید. اعتقاد

۱. جعفر مرتضی عاملی، *الصحيح من سيرة النبي الأعظم*، ج ۳۳، ص ۱۸۱-۱۹۲.

۲. سید محمد صدر، *تاریخ الغیبة الصغری*، ص ۴۴۲.

۳. مرتضی مطهری، *سیری در سیره ائمه اطهار* علیهم‌السلام، ص ۱۴۵.

۴. ر.ک: مصطفی صادقی، «بررسی دیدگاه شیخ مفید درباره شهادت امام جواد علیه‌السلام».

۵. سلیم بن قیس، *اسرار آل محمد* علیهم‌السلام، ص ۴۶.

۶. جعفر بیاتی، *ما منّا الا مقتولٌ اَوْ مَسْمُومٌ*، ص ۵۵.

۷. نوروز امینی و دیگران، «روایت "ما منّا الا مقتول او مسموم" در ترازوی نقد»، ص ۲۲۸-۲۰۳.

ما آن است که این امور (شهادت ائمه علیهم السلام) حقیقتی واقع شده است و نه این که بر مردم مشتبه شده باشد. مردم قتل هریک را بر سبیل حقیقت و درستی - و نه بر گمان و خیال و نه بر شک و شبهه - مشاهده کرده اند. هر کس معتقد باشد که شهادت همه یا بعضی از آنان مشتبه گردیده و به مرگ طبیعی از دنیا رفته اند، او بر دین ما نیست و ما از او بیزاریم. پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام خبر دادند که همه ایشان مقتول می گردند. پس هر که گوید: آنان کشته نشده اند، تکذیب خدا کرده و بر خدا کافر شده و بیرون از دین اسلام است. امیرمؤمنان علی علیه السلام را این ملجم - لعنت الله - به قتل رسانید. امام حسن علیه السلام را جعهه زوجه آن حضرت مسموم ساخت. امام حسین علیه السلام در کربلا به شهادت رسید. امامان دیگر را - والله - طاغیان زمان مسموم کردند.^۱

شیخ صدوق براساس روایاتی که در کتب *الامالی*، *من لایحضره الفقیه* و *عیون اخبار الرضا* نقل کرده است، چنین نتیجه می گیرد که همه امامان علیهم السلام با شمشیر یا ستم شهید شده اند.^۲ وی درباره چگونگی شهادت همه امامان علیهم السلام به صورت کلی با آوردن نام هریک از آنان، به شهادتشان تصریح کرده و نام قاتل را فرد مباشر یا خلیفه وقت معرفی نموده است.^۳ ایشان در *عیون اخبار الرضا* علیهم السلام می نویسد:

همه یازده نفر امام که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کشته شدند؛ بعضی با شمشیر و آن دو امیرمؤمنان علی علیه السلام و دیگری امام حسین علیه السلام است و باقی آنان به زهر ستم شهید شدند و هر امامی را طاعی زمان خود (خلیفه وقت) شهید کرده و جریان این امر بر آنان از روی حقیقت و صحت است، نه آنچنان که غلات و مفضسه گویند که ایشان از روی حقیقت کشته نشدند، بلکه بر مردم چنین تصویر شده است.^۴

شیخ صدوق در *عیون اخبار الرضا* علیهم السلام، *الامالی* و *من لایحضره الفقیه* دو روایت درباره شهادت معصومان علیهم السلام نقل کرده است. حدیث اول به نقل از امام رضا علیه السلام است که خطاب به *عبدالسلام بن صالح هروی* فرمودند: «وَاللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ»؛^۵ به خداوند سوگند، هیچ یک از ما اهل بیت علیهم السلام نیست جز آن که کشته و شهید می شود. حدیث دیگری نیز از آن حضرت با این عبارت نقل شده است: «مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ وَ إِنِّي وَاللَّهِ لَمَقْتُولٌ بِالسَّمِّ»؛^۶ احدی از ما اهل بیت علیهم السلام نیست، مگر اینکه کشته می شود. به

۱. محمدبن علی صدوق، الاعتقادات، ص ۱۲۰-۱۲۳.

۲. محمدبن علی صدوق، الامالی، ص ۶۳؛ همو، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۵؛ همو، عیون اخبار الرضا علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۵۶.

۳. محمدبن علی صدوق، الاعتقادات، ص ۱۲۱.

۴. محمدبن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۱۳.

۵. محمدبن علی صدوق، الامالی، ص ۶۳؛ همو، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۵؛ همو، عیون اخبار الرضا علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۵۶؛ در گزارش دیگری این روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است (ر.ک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۰۹).

۶. محمدبن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۰۳.

خداوند سوگند، من با سَمّ کشته خواهم شد. سند روایت *الامالی* و *عیون اخبار الرضا* علیهم‌السلام یکی است و حدیث از جهت سند صحیح است.^۱

روایت «مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ وَإِنِّي وَاللَّهِ لَمَقْتُولٌ بِالسَّمِّ» در *عیون اخبار الرضا* علیهم‌السلام از تمیم بن عبدالله نقل شده،^۲ اگرچه ابن‌غضائری او را تضعیف کرده است؛ اما مبنای او با دیگران فرق دارد؛ چنان‌که شیخ صدوق تمیم را از نزدیک می‌شناخته و کثرت روایت از او نشانگر اعتماد وی بر اوست و *ابن‌غضائری* او را نمی‌شناخته و حتی علت ضعف او را بیان نکرده است. بنابراین، نمی‌توانیم به راحتی روایات وی را کنار بگذاریم.^۳

افزون بر این روایت، سه روایت صحیح دیگر دال بر شهادت امامان معصوم علیهم‌السلام در آثار شیخ صدوق وجود دارد. شیخ صدوق در *الخصال* ذیل باب «لِلْإِمَامِ علیه‌السلام ثَلَاثُونَ عَلَامَةً» عقیده خود را نسبت به فرجام امامان علیهم‌السلام تکرار کرده است.^۴ برخی این شش حدیث را یک حدیث دانسته و در تحلیل شهادت امامان معصوم علیهم‌السلام این حدیث را مرسل و ضعیف و غیرقابل استناد می‌دانند؛^۵ اما با کنار گذاشتن احادیث تکراری، سه حدیث متفاوت درباره شهادت امامان معصوم علیهم‌السلام وجود دارد که دارای سندی صحیح‌اند.

شیخ صدوق در همه آثار خود بر دو روایت کلی درباره شهادت امامان علیهم‌السلام تأکید می‌کند. به عبارت دیگر، نقطه مرکزی استدلال ایشان روایت «مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ» است که صریح و شامل همه اهل بیت علیهم‌السلام است؛ چنان‌که مفسران ذیل آیه ۱۶۴ صافات، «مَنَا» در آیه «مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ» را به ائمه و اوصیاء علیهم‌السلام از آل محمد علیهم‌السلام تفسیر کرده‌اند.^۶

اگر روایت *خزاز قمی* را به روایات شیخ صدوق ضمیمه کنیم لفظ مبهم «مَنَا» مبین خواهد شد: «أَنَّ الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ اثْنِي عَشَرَ إِمَامًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَصَفْوَتِهِ؛ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ». در این روایت، عبارت «اثنی عشر» اجمال در «مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ» را تبیین می‌کند. بنابراین، «مَنَا» در روایت *خزاز* از قول امام حسن علیه‌السلام بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دوازده وصی ایشان دلالت دارد.

۱. نوروز امینی و دیگران، «روایت "ما منّا الا مقتول او مسموم" در ترازوی نقد»؛ جعفر مرتضی عاملی، *الصحيح من سيرة النبي الأعظم*، ج ۳۳، ص ۱۸۳.

۲. احمد بن حسین غضائری، *الرجال*، ص ۴۵.

۳. عبدالله مامقانی، *تنقيح المقال في علم الرجال*، ج ۱۳، ص ۱۹۰.

۴. محمد بن علی صدوق، *الخصال*، ج ۲، ص ۵۲۸.

۵. محمد هادی یوسفی غروی این شش حدیث را یک حدیث دانسته و آن را ضعیف به شمار آورده است. نشست علمی «بازخوانی شهادت معصومان علیهم‌السلام با تکیه بر ملاک‌های نقد اخبار تاریخی»، توسط آیت‌الله محمد هادی یوسفی غروی در تاریخ ۱۳۹۸/۱۰/۲ در دانشگاه ادیان و مذاهب قم برگزار شد.

۶. علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر القمی*، ج ۲، ص ۲۲۷؛ فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات*، ص ۳۵۶.

۱-۲. شهادت امامان علیهم السلام از منظر خزاز قمی

روایات دیگری در موضوع شهادت امامان علیهم السلام وجود دارد که در آثار حدیثی و تاریخی شیخ صدوق ذکر نشده است. این روایات را خزاز رازی قمی به صورت عام درباره شهادت تمام اهل بیت علیهم السلام نقل کرده است. وی در کتاب *کفایة الاثر* حدیثی را این گونه بیان کرده است:

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ الْخُزَاعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكْرِيَّا الْغَلَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ الضَّحَّاكِ عَنْ هِشَامِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «... أَنْ أَلَّامَرَّ بِمَلِكَةٍ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَصَفَوْتَهُ؛ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ».^۱

صفار قمی نیز در کتاب *بصائر الدرجات* ذیل حدیثی از امام صادق علیه السلام با عبارات ذیل، به شهادت همه امامان معصوم علیهم السلام اشاره کرده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِيِّ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ خَيْبَرَ، فَكَلَّمَ اللَّهُمَّ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنِّي مَسْمُومٌ». قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عِنْدَ مَوْتِهِ: «الْيَوْمَ قَطَعْتُ مَطَايَا الْأَكَلَةِ الَّتِي أَكَلْتُ بِخَيْبَرَ وَمَا مِنْ نَبِيٍّ وَلَا وَصِيٍّ إِلَّا شَهِيدٌ».^۲

همین روایت را سعدین عبدالله اشعری از طریق دیگری در کتاب *بصائر الدرجات* خود آورده است. اصل کتاب موجود نیست و تلخیص کتاب توسط حسن بن سلیمان بن محمد حلّی، از شاگردان بارز شهید اول، به نام *مختصر البصائر* به دست ما رسیده است.^۳

این حدیث نیز از حیث سند حسن است.^۴ صفار در بخشی از حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام که از رسول در سرزمین منا درباره ثقلین تذکراتی دادند، چنین آورده است: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: «أَمَا كِتَابَ اللَّهِ فَحَرِّفُوا، وَأَمَا الْكُعْبَةَ فَهَدِّمُوا، وَأَمَا الْعِتْرَةَ فَقَتَلُوا، وَكُلَّ وَدَائِعِ اللَّهِ فَقَدْ نَبَّرُوا».^۵

روایت موجود با پنج متن و اسناد متفاوت از چهار معصوم علیهم السلام در منابع شیعی گزارش شده که از میان آنها سه سند قابل اعتماد و سایر اسناد حسن و ضعیف‌اند. اما با توجه به این که وجود تنها یک طریق صحیح در اثبات صحت صدور حدیث کافی است، می‌توان گفت: صحت صدور این حدیث قابل پذیرش است.^۶

۱. علی بن محمد خزاز رازی، کفایة الاثر فی النصّ علی الأئمة الإثنتی عشر، ص ۱۶۰.

۲. محمدبن حسن صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۰۱.

۳. حسن بن سلیمان حلّی، مختصر البصائر، ص ۸۲.

۴. نوروز امینی و دیگران، «روایت "ما منّا الا مقتول او مسموم" در ترازوی نقد»، ص ۲۲۸-۲۰۳.

۵. محمدبن حسن صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۱۳.

۶. نوروز امینی و دیگران، «روایت "ما منّا الا مقتول او مسموم" در ترازوی نقد»، ص ۲۲۸-۲۰۳.

شیخ صدوق و صفار آنها را نقل کرده‌اند. بعد از شیخ طوسی نیز محدثانی مانند ابن شهر آشوب^۱، طبرسی، اربلی و برخی دیگر از علماء با نقل روایت «والله ما منا إلا مقتول أو شهید» یا نقل روایات شیخ صدوق، به شهادت همه ائمه اطهار^۲ باور دارند.

۲. فرجام امامان^۳ از منظر شیخ مفید

بعد از بررسی آثار شیخ صدوق و کشف دیدگاه ایشان که قائل به شهادت تمام معصومان^۴ بود، اکنون نوبت به بررسی دیدگاه و آثار شیخ مفید می‌رسد. *مسار الشیعه*، *الارشاد* و *المقنعه* سه اثر شیخ مفید (م ۴۱۳ق) هستند که موضوعات تاریخی درباره مولود یا شهادت معصومان^۵ در آنها مطرح شده است. برای فهم دیدگاه ایشان درباره فرجام معصومان^۶، ابتدا این آثار بررسی می‌گردد.

شیخ مفید در کتاب *مسار الشیعه* برای فرجام همه امامان^۷ و رسول الله^۸ از لفظ «وفاة» و برای امام حسین^۹ از لفظ «قتیل» استفاده کرده است.^{۱۰} شیخ مفید به نحوه شهادت برخی از اهل بیت^{۱۱} نیز اشاره کرده است. برای نمونه، درباره پیامبر اکرم^{۱۲} می‌نویسد: «ایشان با سم مسموم شده و امیرمؤمنان علی^{۱۳} و امام حسین^{۱۴} با شمشیر به شهادت رسیده‌اند.» او درباره حضرت موسی بن جعفر^{۱۵} نیز که با سم مسموم شده‌اند، از کلمه «وفاة» و «قتیلاً فی حبس» استفاده کرده است.^{۱۶} لفظ «وفات» تعبیر عامی است که شامل شهادت با سم، شمشیر و با هر نوع دیگری را شامل می‌شود. بنابراین، اگرچه برای برخی از امامان^{۱۷} نوع شهادت ذکر نشده است، اما نمی‌توان این نتیجه را گرفت که به صرف استعمال لفظ «وفاة»، آنان به شهادت نرسیده‌اند.

در گزارش‌های کتاب *الارشاد*، وی برای امیرمؤمنان علی^{۱۸}، امام حسن^{۱۹}، علی بن الحسین^{۲۰}، علی بن محمد^{۲۱} و محمد بن علی^{۲۲} از لفظ «وفاة» و برای امام حسین^{۲۳} از لفظ «قتیل» و برای امام باقر^{۲۴}، امام صادق^{۲۵}، موسی بن جعفر^{۲۶}، علی بن موسی^{۲۷} و امام حسن عسکری^{۲۸} از لفظ «قبض» استفاده کرده است. شیخ مفید در کتاب *الارشاد* شهادت امام رضا^{۲۹} را می‌پذیرد و چگونگی شهادت حضرت را با سه حدیث به تفصیل شرح می‌دهد.^{۳۰} بنابراین، عبارت‌ها و گزارش‌های وی در *الارشاد* با آنچه در کتاب *تصحیح الاعتقادات* آمده، متفاوت است.

در گزارش‌های کتاب *المقنعه* نیز وی درباره رسول الله^{۳۱} از کلمات «قبض - مسموماً»، درباره امیرمؤمنان علی^{۳۲} از واژه «قبض - قتیلاً»، درباره امام حسن مجتبی^{۳۳} از کلمه «قبض - مسموماً»، درباره امام حسین^{۳۴} از

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۳۰؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۳۲.

۳. محمد بن محمد بن نعمان مفید، مسار الشیعه، ص ۳۴، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۵۸، ۵۹.

۴. همان، ص ۵۹.

۵. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۸، ۱۶، ۱۲۵، ۱۳۷، ۱۵۸، ۱۸۰، ۲۱۵، ۲۴۷، ۲۷۳، ۲۹۷، ۳۱۳.

واژه «الشهید»، درباره امام موسی بن جعفر علیه السلام از واژه «قُبِضَ - قُتِلَ» و درباره امام علی بن الحسین علیه السلام، محمد بن علی بن الحسین علیه السلام، جعفر بن محمد علیه السلام، علی بن موسی علیه السلام، محمد بن علی علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام از لفظ «قُبِضَ» استفاده کرده است.^۱

همان گونه که مشاهده می‌شود، لفظ «قُبِضَ» با «مسموماً» و «قتیلاً» درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام و موسی بن جعفر علیه السلام آمده که بیانگر عدم تنافی الفاظ «مسموم»، «قتیل» و «قبض» است.

درباره امام رضا علیه السلام لفظ «قُبِضَ» به کار رفته است، در صورتی که شیخ مفید در *الارشاد* به مسمومیت امام رضا علیه السلام توسط مأمون تصریح دارد.^۲ بنابراین، می‌توان گفت: لفظ «قبض» شامل فرجام شهادت در همه امامان معصوم علیهم السلام می‌شود. برای فرجام رسول خدا صلی الله علیه و آله لفظ «توفی» نیز علاوه بر لفظ «قبض» به کار رفته است. به عبارت دیگر، لفظ «قبض» و «توفی» در آراء تاریخی شیخ مفید الفاظ عامی هستند که خالی از بار معنوی شهادت نیستند. «وفات» نیز تعبیر عامی است که هم شامل مرگ طبیعی می‌شود و هم شهادت؛ زیرا در بسیاری از موارد، نسبت به شهادت امام حسین علیه السلام، امام علی علیه السلام، جعفر طیار و دیگران اطلاق شده است.

شیخ مفید با ذکر چند خبر و حتی با ذکر نحوه مسمومیت، شهادت امام رضا علیه السلام را می‌پذیرد و تفصیل آن را بیان می‌کند، در صورتی که کتاب *تصحیح الاعتقادات* که منسوب به شیخ مفید است، نسبت به این موضوع با دیده انکار و شک نگریسته است. بنابراین، دوگانه‌نگاری در دو اثر تخصصی از یک عالم مطرح و طراز قابل قبول نیست و این حکایت از آن دارد که نمی‌توان نویسنده کتاب *تصحیح الاعتقادات* را شیخ مفید دانست. به عبارت دیگر، نظر شیخ مفید در کتاب‌های *الارشاد*، *المقنعه* و *مسار الشیعه* با نظر کتاب *تصحیح الاعتقادات* متفاوت است.

انتساب کتاب *تصحیح الاعتقادات الامامیه* به شیخ مفید، محل تردید جدی است و شواهد فراوانی گویای جعل این اثر به نام ایشان است. این کتاب قرن‌ها پس از او در دوران صفویه ناگهان پدیدار و به شیخ مفید نسبت داده شده و نویسنده آن مجهول است.^۳ از جمله شواهد بر این سخن آن که نام این کتاب و حتی اشاره به آن، در دیگر آثار شیخ مفید و نیز در *رجال النجاشی*، *الفهرست شیخ طوسی* و دیگر کتب رجالی قرون بعد نیامده است. همچنین هیچ نسخه خطی از این کتاب پیش از قرن یازدهم یا نسخه خطی که با مقابله‌ای معتبر به قرون پیشین بازگردد و از نسخ دیگر کتابت شده باشد، وجود ندارد. افزون بر این، شواهدی از محتوای کتاب نیز بر عدم انتساب آن به شیخ مفید دلالت می‌کند؛ از جمله موارد مهمی در مخالفت یا تضاد با نظرات قطعی شیخ مفید که در آثار دیگر ایشان آمده است در این کتاب وجود دارد. در جاهایی نیز مانند تعابیر مربوط به شیخ صدوق، این محتوا برخلاف حقیقت و واقعیت است که قبول صدور آن از شیخ مفید را دشوار و بلکه شبیه محال می‌سازد. همچنین ساختار کتاب برخلاف ساختار و روال

۱. محمد بن محمد بن نعمان مفید، المقنعه، ص ۳۱۱، ۴۶۱، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۶۱، ۴۶۵، ۴۶۷، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۴، ۴۸۵.

۲. «امام رضا علیه السلام با آب انار مسموم شده است» (محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۷).

۳. محمد مهدی سلمان پور، «بازنگری در انتساب یک کتاب به شیخ مفید: وداع با تصحیح الاعتقادات»، ص ۱۵۴.

همیشگی آثار شیخ مفید است و فقدان این روش در این اثر، با توجه به حساسیت آن و اهمیت کتاب، خدش‌های مهم محسوب می‌شود.^۱

جدول ۲: الفاظ به‌کاررفته درباره فرجام امامان معصوم^{علیهم‌السلام} در سه کتاب «الارشاد»، «مسار الشیعه» و «المقنعه» شیخ مفید

| نام امام | الارشاد | مسار الشیعه | المقنعه |
|---|-----------------|-------------|-----------|
| امیرمؤمنان علی ^{علیه‌السلام} | تُوفِي، وَفَاةٌ | وَفَاةٌ | قبض |
| امام حسن ^{علیه‌السلام} | تُسَمَّى | وَفَاةٌ | قبض |
| امام حسین ^{علیه‌السلام} | قُتِلَ | قتل | قبض |
| زین‌العابدین ^{علیه‌السلام} | تُوفِي | وَفَاةٌ | قبض |
| امام باقر ^{علیه‌السلام} | قُبِضَ | --- | قبض |
| امام صادق ^{علیه‌السلام} | مَضَى | --- | قبض |
| امام کاظم ^{علیه‌السلام} | قُبِضَ | قتیلاً | قبض |
| امام رضا ^{علیه‌السلام} | قُبِضَ | وَفَاةٌ | قبض |
| امام جواد ^{علیه‌السلام} | قُبِضَ | --- | قبض |
| امام هادی ^{علیه‌السلام} | تُوفِي | وَفَاةٌ | قبض |
| امام حسن عسکری ^{علیه‌السلام} | مَاتَ | وَفَاةٌ | قبض |
| رسول خدا ^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} | وَفَاةٌ | وَفَاةٌ | قبض، توفی |

با دقت در آثار شیخ مفید می‌توان گفت: الفاظ استعمالی شیخ مفید در فرجام بیشتر امامان^{علیهم‌السلام} عام و مجمل هستند، اما برای خروج از نگاه اجمالی و رسیدن به تفصیل، باید روایات و شواهد تاریخی دیگر را نیز بررسی کرد. برخی محققان به مطالعه واژه‌ها یا لغت‌های استفاده‌شده در کتب تاریخی درباره فرجام امامان^{علیهم‌السلام} پرداخته‌اند. براساس این دیدگاه، الفاظی مانند «قبض»، «توفی»، «وفات» و «مضی» بار ارزشی ندارند و هر کلمه‌ای غیر از «استشهد» فاقد بار ارزشی است و نمی‌تواند بر شهادت دلالت داشته باشد.^۲

در پاسخ به این استدلال باید گفت: شیخ مفید درباره برخی از امامان مانند امام رضا^{علیه‌السلام} که با سم^۳ به شهادت رسیده‌اند، از عبارت «قبض» استفاده کرده است. بنابراین، صرف نبود کلمات صریح مانند «استشهد» در شهادت معصومان، دلیلی بر عدم شهادت آنان نیست، بلکه مورخان و محدثان از عبارتهای متنوعی استفاده کرده‌اند. می‌توان گفت: برداشت ذهنی اصحاب ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} از شهادت، کشته شدن با شمشیر بوده و اطلاق واژه «شهادت» برای مقتول از طریق «سم» شهرت اصطلاحی نداشته است. شاید استعمال لفظ «وفات»، این نکته را به ذهن متبادر کند که شیخ مفید از اخبار اصحاب، لفظ «وفات» را اخذ کرده و به خاطر حفظ امانت در نقل قول اصحاب و کتب، از این لفظ و نظیر آن استفاده نموده است. شاهد سخن آن‌که کلینی (م۳۲۹ق) برای فرجام امام حسن^{علیه‌السلام} لفظ «وفات»، «قبض» و «مات» و برای امام حسین^{علیه‌السلام} لفظ «قبض» و «قتل» را به کار برده است.

۱. رک: همان.

۲. منصور داداش‌نژاد و غلامرضا موسایی، «بررسی و واکاوی واژه‌ها و تعابیر مربوط به رحلت امام جواد^{علیه‌السلام}»، ص ۹.

همچنین برای امام موسی بن جعفر علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام از لفظ «قبض» و «توفی» استفاده کرده است.^۱ گزارش کلینی بیانگر آن است که استعمال الفاظ عام در آن دوران رایج بوده است. نیز می‌توان گفت: شیخ صدوق تنها عالم شیعی نیست که معتقد به شهادت امامان علیهم‌السلام بوده، اسکافی (م ۳۳۶ق) در میانه قرن چهارم هجری نیز تعبیر «شهادت» را برای همه امامان علیهم‌السلام بجز امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام به کار برده است.^۲

اگرچه تعبیر مختلف شیخ مفید در باره رحلت امامان معصوم علیهم‌السلام شامل شهادت نیز می‌شود، اما در بررسی علت این که شیخ مفید (م ۴۱۳ق) روایت «وَاللّٰهُ مَا مِثْلًا مَّقْتُولٌ شَهِيدٌ وَ مَا مِثْلًا مَّقْتُولٌ وَ اِنِّيْ وَاللّٰهِ لَمَقْتُولٌ بِالسَّمِّ» درباره شهادت امامان علیهم‌السلام را در آثار خود نیاورده، می‌توان گفت: وی این اخبار را خبر واحد دانسته است؛ زیرا قائل به عدم حجیت خبر واحد بوده است.^۳ بنابراین، ملاک ایشان در عدم نقل روایات، علم‌آور نبودن آن اخبار است.^۴

از گذشته تاکنون، کلماتی عام از قبیل «وفات» بیانگر اصل درگذشت افراد است و چگونگی درگذشت آنان در مقام بیان حادثه یا در جایگاه دیگری بیان می‌شود. برای نمونه از شهادت سعدبن معاذ به «موت» یا «وفات» یاد شده و روایت است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «هُتَزَّ عَرْشُ الرَّحْمٰنِ لَوْفَاةٍ (لموت) سعدبن معاذ»، در حالی که وی در نبرد خندق مجروح شد و در پایان نبرد بنوقریظه به شهادت رسید و منابع نیز به شهادت وی تصریح دارند و او را در شمار شهدا یاد کرده‌اند.^۵

همچنین در برخی از تعبیر اصحاب ائمه معصوم علیهم‌السلام «تُوفِي» به کار رفته است. این کلمه عام برای هر نوعی از فرجام به کار می‌رود؛ از جمله برای عبدالله بن کعب از اصحاب امیرمؤمنان علی علیه‌السلام که در جنگ صفین مجروح و شهید شد. نیز درباره اسودبن قیس از لفظ «وفات» استفاده شده است.^۶ درباره عمر بن خطاب نیز که کشته شده، لفظ «توفی» به کار برده‌اند^۷ یا آنکه برای زید بن حارثه که شهادتش در جنگ واقع شد، از لفظ «توفی» استفاده شده است.^۸

صعصعه بن صوحان می‌گوید: «هنگامی که خبر موت مالک اشتر به حضرت علی علیه‌السلام رسید، فرمودند: «إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». این درحالی است که چند سطر پیش‌تر، خبر از مسمومیت و شهادت مالک اشتر توسط پیرمردی داده است.^۹

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۷۶، ۴۸۶.

۲. سعد اسکافی، منتخب الانوار، ص ۴۹.

۳. محمدبن محمدبن نعمان مفید، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۳۲۸.

۴. قاسم خانجانی، «روش پژوهشی شیخ مفید در تاریخ»، ص ۱۶۱-۱۷۳.

۵. محمدبن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۵۲۶؛ محمد ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۳۳۱.

۶. نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص ۴۵۷.

۷. احمدبن داود ابن قتیبه دینوری، الامامة و السیاسة، ص ۱۳۹؛ احمدبن ابی‌یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۲.

۸. محمدبن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۶۹۹.

۹. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الفارات، ج ۲، ص ۲۶۴.

نویختی نیز گاهی الفاظ عام به کار برده است. وی درباره امام حسن مجتبی علیه السلام می نویسد: امام حسن علیه السلام به تحریک معاویه در سال ۴۹ هجری در مدینه مسموم گشت و رحلت فرمود.^۱

اینکه در متون تاریخی «شهادت» با «وفات» یا هر کلمه عام دیگر استعمال شده باشد، فراوان است. آنچه از گزارش های تاریخی سده های اول اسلامی برمی آید این است که لفظ «وفات» یا هر چه بر فوت دلالت کند برای تاریخ نگاران با شهادت تمایزی نداشته است. مرور زمان و تبیین فرهنگ شهادت از طریق راویان و احادیث موجب شده است شهادت مقام و ارزشی خاص محسوب گردد و مورخان ادوار بعدی با دقت بیشتری به نقل های تاریخی خود در باب شهادت بپردازند. علاوه بر این، تخصص در نگارش علوم، به ویژه تاریخ نیز سهم بسزایی در استفاده کلمات در جای خاص خود دارد. از این رو به جای وفات، موت، قبض، مزی و مانند آن کلمه «شهادت» به کار برده شده است.

۳. تبیین تفاوت اعتقاد کلامی با اعتقاد تاریخی

تلاش برخی عالمان در اثبات نظریه «شهادت جمیع معصومان علیهم السلام» از رهگذر استناد به روایت یادشده ناشی از خلط یک مبحث کلامی با یک مبحث تاریخی است. اگر شهادت جمیع ائمه معصوم علیهم السلام را مسئله ای کلامی بدانیم، در این صورت می توانیم به روایتی کلامی همچون روایت یادشده «سَمِعْتُ الرِّضَا علیه السلام يَقُولُ: وَاللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ»^۲ استناد کنیم تا همان گونه که علامه مجلسی گفته است، بر پایه این روایت - دست کم - ظنی قوی برای ما درباره شهادت جمیع ائمه اطهار علیهم السلام حاصل شود. اما اگر مسئله را تاریخی قلمداد کنیم، در این صورت، حتی با اثبات صحت این روایت، با توجه به اینکه صحت روایت مساوی با قطعیت صدور آن نیست، نمی توانیم به شهادت جمیع معصومان حکم کنیم؛ زیرا مسئله تاریخی نیازمند مستندات تاریخی است و مستندات کلامی در این زمینه نمی تواند راهگشا باشد.^۳

روایات تاریخی منعکس کننده تاریخ صحیح و بی واسطه تاریخ نگاران، از زبان معصومان علیهم السلام بیان شده اند. حال آیا قول مورخان را در نقل وقایع تاریخی حجت می دانیم و قول معصومان علیهم السلام را در مباحث تاریخ حجت نمی دانیم؟ اگر معصومی از یک واقعه تاریخی گزارشی بیان کند، باید با گفته مورخان تطبیق داده شود و در صورت موافقت قول مورخ، قول معصوم علیه السلام قبول و تأیید می گردد؟ یا آنکه به صورت استقلالی قول معصوم به عنوان یک خبر حجت است؟ طبیعی است که خبر معصوم که بیان می دارد که «ما اهل بیت علیهم السلام یا مسموم گشته و یا مقتول به شمشیر هستیم» اعتقادی کلامی است و شواهد تاریخی نیز دارد. در صورت نبود شواهد تاریخی، تقدم با پذیرش سخن معصوم است؛ زیرا او علم به واقع دارد و سخنش حجت است.

۱. حسن بن موسی نویختی، فرق الشیعه، ص ۶۲ ۸۶ ۱۵۸.

۲. محمدبن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۶.

۳. نوروز امینی و دیگران، «روایت "ما منا الا مقتول او مسموم" در تراوی نقد»، ص ۲۲۸-۲۰۳.

جمع‌بندی آنکه با مشاهد متون تاریخی شیخ مفید و تاریخ‌نگاران دیگر می‌توان گفت: تعارضی میان الفاظ «توفی»، «مات»، «مضی»، «ارتحل» و مانند آن با «شهادت» وجود ندارد؛ زیرا الفاظ به صورت تخصصی نگاشته نشده و بار ارزشی نداشته‌اند. گذشت زمان تخصص لغوی و بار ارزشی به الفاظ داده و این موجب تفاوت شهادت با غیر شهادت شده است.

شهادت انواع و اقسامی داد: گاهی با شمشیر و سلاح جنگی و گاهی با سم رخ داده است. کلام شیخ مفید در آثارش نسبت به چگونگی فرجام امامان علیهم‌السلام مسکوت است. کلام شیخ صدوق در آثار متعددش بیانگر نحوه فرجام امامان علیهم‌السلام است. این فرجام طبق روایات شیعیان برای بیشتر امامان معصوم علیهم‌السلام با سم رخ داده است و این یعنی: شهادت همه آنان.

کورانی هم با استناد به همین روایت‌ها قاعده «شهادت جمیع ائمه اطهار علیهم‌السلام» را استنباط کرده است.^۱

۴. اعتبارسنجی نظریه مسمومیت در عصر امویان و عباسیان

هر حکومتی مخالفانی دارد. گزارش‌هایی در تاریخ از دوره اموی و عباسی و شواهدی از طریق مسمومیت ضبط گردیده است. امویان و عباسیان مخالفان خود را آشکار و پنهان از میان برمی‌داشتند. با مراجعه به کتب و مستندات تاریخی، شاهد فراوانی برای نظریه مسمومیت پیدا می‌شود که می‌توان به آنها اشاره کرد. برای نمونه:

– مالک اشتر توسط سمی که در شربت عسل او ریختند به شهادت رسید.^۲

– ابن ملجم می‌گوید: شمشیرم را به فلان قیمت تیز کردم و به فلان قیمت به سم آغشته کردم و با آن ضربتی به علی علیه‌السلام زدم که اگر به تمامی اهل شهر می‌زدم همه آنان را از پا درمی‌آورد.^۳

– سعد بن ابی وقاص و امام حسن علیهم‌السلام هر دو در یک روز درگذشتند و معاویه هر دو را مسموم کرد.^۴

– بنا بر نقشه‌ای که سلیمان بن عبدالملک چیده بود، شربتی مسموم به عبدالله بن محمد نوشاندند.^۵

– در زمان خلافت هارون الرشید، مهدی درگذشت. عبدالله از روی حرص، توسط بعضی از زنان مهدی، وی را به وسیله سم از بین برد.^۶

– عبدالعزیز اموی نیز مسموم شد.^۷

– گفته‌اند که نصر بن حمزه بن مالک، ثابت بن نصر را مسموم کرد.^۸

۱. علی کورانی عاملی، جواهر التاریخ، ج ۳، ص ۲۱۸.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۹۹.

۳. احمد بن داود ابن قتیبه دینوری، الامامة و السياسة، ص ۱۸۵.

۴. احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ص ۹۴۰.

۵. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۱۹۶.

۶. همان، ص ۱۸۵.

۷. همان، ج ۲، ص ۴۷۴.

۸. همان، ج ۲، ص ۴۷۴.

– حامدین عباس وزیر عباسی دستگیر و در سیزده رمضان مسموم شد.^۱
– منتصر مسموم گردید.^۲

این گزارش‌ها «مشتی از خروار»، نماینده توطئه برای کشتن به وسیله سم است. حاکمان اموی و عباسی برای حفظ قدرت خود، رقیبان را مسموم می‌کردند؛ این قانون مخفی آنان بود؛ مسمومیتی که برخی از آن در تاریخ ثبت و شده و بسیاری هم به فراموشی سپرده شده است.

نتیجه‌گیری

درباره روایات شهادت معصومان علیهم‌السلام روایات صحیحی دال بر این موضوع وجود دارد و عالمان شیعه مانند شیخ صدوق آن را منعکس کرده‌اند. شیخ صدوق با تکیه بر چند روایت «مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ» و «مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ» قائل به شهادت ائمه اطهار علیهم‌السلام است و طبق شواهد تاریخی فرجام شهادت برای بیشتر امامان علیهم‌السلام با سم رخ داده است. شهادت انواع گوناگونی دارد؛ گاهی با شمشیر و سلاح جنگی و گاهی با سم رخ می‌دهد.

اگرچه برخی مانند شیخ مفید درباره این روایات دیدگاه خاصی ندارند یا آنکه آثارشان نسبت به چگونگی فرجام امامان علیهم‌السلام ساکت است، اما می‌توان گفت: با وجود اشکال در انتساب کتاب *تصحیح الاعتقادات* به شیخ مفید و محتوای آن، برای دانستن نظر ایشان بجاست است به کتب دیگر شیخ مفید مانند *الارشاد*، *مسار الشیعه* و *المقنع* رجوع کنیم. بنابراین، مطالب کتاب *تصحیح الاعتقادات* دیدگاه شیخ مفید نیست و الفاظ استفاده شده در دیگر کتاب‌های شیخ مفید عام است و بر شهادت امامان معصوم علیهم‌السلام دلالت دارد. به عبارت دیگر، شیخ مفید با روش خاصی که در گزینش احادیث و بیان تاریخ دارد، احادیث شهادت امامان علیهم‌السلام را ذکر نکرده و فرجام ائمه اطهار علیهم‌السلام را با الفاظ عام بیان نموده است.

در آن دوران مسمومیت روش معمول ترور بوده است. حاکمان وقت نسبت به امامان شیعه علیهم‌السلام ترس و کینه در دل داشتند. بدین‌روی، آنان را احضار و زندانی می‌کردند، و این خود مهم‌ترین انگیزه آنان برای به شهادت رساندن امامان شیعه علیهم‌السلام است.

بیشتر علمای شیعه قول شیخ صدوق در شهادت امامان معصوم علیهم‌السلام را پذیرفته یا – دست‌کم – با کلام ایشان مخالفتی نکرده‌اند. با نگاهی به متون تاریخی می‌توان گفت: تعارضی میان الفاظ «توفی»، «مات» و «مضی» با «استشهد» وجود ندارد؛ زیرا این الفاظ به صورت تخصصی نگاشته نشده و بار ارزشی ندارند. گذشت زمان نگاه تخصصی و بار ارزشی به الفاظ داده و موجب تفاوت شهادت با غیر شهادت شده است.

تعارض میان شیخ صدوق و شیخ مفید در باب شهادت همه دوازده امام علیهم‌السلام از نظر منطقی تعارضی بدوی به شمار می‌آید و حل آن با رجوع به اقوال دیگر ممکن خواهد بود.

۱. احمدین محمد مسکویه رازی، تجارب الأمم، ج ۵، ص ۲۶.

۲. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۷.

منابع

- ابن اعثم کوفی، احمد، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، *الرجال (ابن الغضائری)*، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
- ابن قتیبه دینوری، احمد بن داود، *الإمامة والسياسة (تاریخ خلفاء)*، ترجمه ناصر طباطبائی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد، *تجارب الأمم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، سروش، ۱۳۷۶.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱.
- اسکافی، سعد، *منتخب الانوار*، قم، دلیلنا، ۱۳۸۰.
- اصفهانى، ابوالفرج، *مقاتل الطالبین، فرزندان ابوطالب*، ترجمه جواد فاضل، تهران، علمی، ۱۳۳۹.
- امینی، نوروز و دیگران، «روایت "ما منا الا مقتول او مسموم" در ترازوی نقد»، *علوم حدیث*، ۱۳۹۸، ش ۲۴، ص ۲۰۳-۲۲۸.
- بلادری، احمد بن یحیی، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- بیاتی، جعفر، *ما منّا الاّ مقتول أو مسموم*، مشهد، عروج اندیشه، ۱۳۸۳.
- تقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، *الغارات*، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
- حلی، حسن بن سلیمان، *مختصر البصائر*، تحقیق مشتاق مظفر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
- خانجانی، قاسم، «روش پژوهشی شیخ مفید در تاریخ»، *پژوهش و حوزه*، ۱۳۸۲؛ ش ۱۴ و ۱۳، ص ۱۶۱-۱۷۳.
- خزاز رازی، علی بن محمد، *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الاثنی عشر*، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.
- داداش نژاد، منصور و غلامرضا موسایی، «بررسی و واکاوی واژه‌ها و تعابیر مربوط به رحلت امام جواد»، *سخن تاریخ*، ۱۳۹۴، سال نهم، ش ۲۲، ص ۸۲-۹۴.
- سلمان پور، محمدمهدی، «بازنگری در انتساب یک کتاب به شیخ مفید: وداع با تصحیح الاعتقادات»، *آینه پژوهش*، ۱۳۹۷، ش ۵ (پیاپی ۱۷۳)، ص ۱۲۹-۱۵۴.
- سلیم بن قیس، *اسرار آل محمد*، قم، الهادی، ۱۴۰۵ق.
- صادقی، مصطفی، «بررسی دیدگاه شیخ مفید درباره شهادت امام جواد»، *تاریخ اسلام*، ۱۳۹۵، سال هفدهم، ش ۱، ص ۱۵۵-۱۷۸.
- صدر، سیدمحمد، *تاریخ الغیبة الصغری*، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۲ق.
- صدوق، محمد بن علی، *الاعتقادات*، ترجمه محمدعلی حسینی، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۱.
- ____، *الأملی*، چ ششم، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
- ____، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
- ____، *عیون أخبار الرضا*، تهران، جهان، ۱۳۷۸.
- ____، *من لایحضره الفقیه*، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، چ سوم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، قم، آل البيت، ۱۴۱۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الغیبة للحجه*، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- عاملی، جعفر مرتضی، *الصحيح من سیرة النبی الأعظم*، قم، دارالحديث، ۱۴۲۶ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، چ سوم، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.

- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- کورانی عاملی، علی، *جواهر التاریخ*، قم، دارالهدی، ۱۴۲۰ق.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم، آل البیت ﷺ لإحياء التراث، ۱۴۳۱ق.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج پنجم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- مطهری، مرتضی، *سیری در سیره ائمه اطهار* ﷺ، ج چهارم، تهران، صدرا، ۱۳۸۳.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *المقنعه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- _____، *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- _____، *تصحیح اعتقادات الإمامیه*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- _____، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- _____، *مسار الشیعة فی مختصر تواریخ الشریعه*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- منقری، نصر بن مزاحم، *وقعه صفین*، ج سوم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فروق الشیعه*، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۴ق.
- واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونس، ط. الثالثه، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۹ق.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ششم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.